

شرف شریف

امیرضامانی

[بانگاہ زندہ شہید سرلشگر شریف اشرف
فرماندمی پادگار ۰۶ نیروی زمینی ارتش]

حدیث ماندگار

جلد دوم

انتشارات سوره سبز

نویسنده: امیررضا مافی

ناشر: سوره میوز

مدیر تولید: محسن صادق نیا

مدیر هنری: جبهه هنرهای زیبا- مجتبی صالحی

صفحه آرای: آذر زنی طلایری

شمارگان: ۲۰۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول - ۱۳۹۰

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۱۳۷-۴-۰

قیمت: ۲۳۰۰ تومان



انتشارات سوره میوز

- سرشناسه
- عنوان و نام بدین‌آورد
- مشخصات نشر
- مشخصات ظاهری
- شابک
- وضعیت فهرست‌نویسی
- موضوع
- نام‌های هم‌نویس
- رده بندی کنگره
- رده بندی دیویی
- شماره کتابشناسی ملی

تلفن مراکز پخش:

۰۲۱ / ۲۶۲۰۲۹۴۷ - ۸

۰۹۱۲۵۱۳۱۲۶۸

Sooresabz@yahoo.com

فهرست

۵		سخن ناشر
۷		بخش اول
۲۱		بخش دوم
۲۹		بخش سوم
۳۹		بخش چهارم
۴۹		بخش پنجم
۶۳		بخش ششم
۷۱		بخش هفتم
۸۷		بخش هشتم
۱۰۳		بخش نهم

سخن ناشر

سی سال پیش ... انگار همین دیروز بود که صدای ناسازی، نواخت آهنگ زندگی مان را که با ساز انقلاب تازه کوک شده بود بر هم زد. صدای ناهنجاری که خواب کودکان مان را در آغوش مادران ترس دیده هراسان کرد.

به یاد صحنه های غریب زندگی در جشن مهرگان خرمشهر در جنگ و کوچ اجباری هم وطنان مان از آبادان سرسبز که با غرش هواپیماهای جنگنده و گلوله های خشم به عزا بدل شد.

وقتی اولین روز مهر سال ۱۳۵۹، با صدای جنگ چشم باز کردیم، جز آتش و دود، خاک و خون و گودال هایی که همسایگان بی گناه را در خودش می بلعید، چه دیدیم؟

انگار همین دیروز بود که آرامش از کوچه های مهربان دامن کشید و صدای آژیر آمبولانس ها، سفیر مرگ را در خیابان های شهرهای مان همراهی می کرد. بچه هایی که صبح در میانه ی راه با رنگی پریده به خانه باز گشتند، در همان خانه یا در راه مدرسه زیر خاک مدفون شدند و اگر زنده ماندند دیگر آن خانه و مدرسه را ندیدند.

خیلی ها پس از سال ها به نزدیکی پل خرمشهر که رسیدند ساعت ها میان کوچه های ویران شده و خیابان های بی پلاک سرگردان و متعثر ماندند. خیلی ها نتوانستند خانه های شان را پیدا کنند، هیچ نشانه ای نبود. روی تابلوهای ویرانه ها نومیته ها با شک و تردید به دنبال گمشده ی خود می گشتند و کلامی برای نجوا با ویرانه ها نمی یافتند. از آن خانه های بزرگ با آدم های مهربان، تنها دیواری مخروب مانده بود، دیواری که روزگاری خانواده ای به آن تکیه داده بود.

چقدر به آن دیوارها خیره ماندند!

انگار چشم هایشان شهید شده بود!

راستی چه کسانی دیوارها را از دشمنی ها پاک کرده بودند!؟

جنگ با همه‌ی چهره‌های سیاهش، سپیدی‌هایی هم داشت، گوشه‌ی بزرگی از آن سپیدی، نترسیدن‌های مردانی بود از جنس صفوی سُهی‌ها، هداوند میرزایی‌ها، شریف اشراف‌ها، حسین ادیبان‌ها، پرویز مدنی‌ها و ... که کوه وار و سینه‌ستبر برجسته‌ترین قانون فاحش جنگ را آفریدند که همانا شهادت نام داشت.

مردانی مرد و آشنای درد که آسیمه‌سر رفتند و ترس از متلاشی شدن پیکر داشتند نداشتند. مردانی که در دامن پاک مادران دیروز متولد شدند، رشد کردند و حماسه‌ها آفریدند و اینک تنها یادی از آنان بر جای مانده، تازه اگر ...؟! و ما که می‌خواهیم فراموش‌شان کنیم، رسالتی به قدر بضاعت‌مان بر دوش خود گذاشته‌ایم باشد تا این نسل، نسل به اصطلاح خودشان "سوخته" آگاه شوند از تفاوت دیروز و امروز، امروزشان دیروزی که دیگر نیست و امروزی که می‌شود دید و فهمید تا دنیایی را که دیگر مدافع، دفاع، اندیشه و رنج‌های انسانی برایش مضحک، مرده و بی‌معناست.

نمی‌خواهیم تلنگر بیداری به بیم و قصد تحمیل هیچ تفکری را نیز به جامعه نداریم. تنها تعریفی است از "هست"هایی که مظلومانه زیر پوست عجیب و غریب زندگی امروز پنهان مانده‌اند.

"سوره سبز" با اقتدا به روان پاک شاهدان هشت سال دفاع و تحیت و احترام به صبوری و سکوت مردانه‌ی جانبازان بزرگوار که اینک بخت خاکریزهای "درد" سنگر گرفته اند ضمن تقدیر از زحمات امیر سرتیپ احمد صابور دستان (فرمانده نیروی زمینی ارتش)، سرهنگ ستاد معجبی جعفری رئیس سازمان ایثارگران نراجا)، سرهنگ شعاع الدین فلاح دوست و سرهنگ احمد حیدری، به قلم تنی چند از نویسندگان و کوشندگان نستوه امروز که عقده‌های‌شان را انشا کرده اند، به معرفی چند پیکر تشییع شده و تشییع نشده می‌پردازد که:

با سپاس از این عزیزان؛ دستانی سبز؛ روزگاری آبی؛ و خاطری آسوده برای‌شان آرزومند است.